

به قلم دیوید واتسن
ترجمه از فریدون موخوف

روح القدس در کلیسا

از کتاب «من به کلیسا اعتقاد دارم»

بزرگترین چیزی که کلیسا در این زمان بدان نیاز دارد، روح قدوس خدا می‌باشد. همه شما نقشه‌ها می‌ریزید و می‌گویید: «اگر کلیسا اندکی خود را جمع و جور می‌کرد، همه چیز بهتر می‌شد.» فکر می‌کنید که اگر خادمین دیگری می‌بودند، و یا نظم کلیسایی دیگر و یا چیزی متفاوت، همه چیز عالی می‌شد. نه دوستان من، موجد مشکلات ما در این مسائل نیست. اگر چیزی را که بدنبال آن هستیم، به ما عرضه نشود، ممکن است اصلاحات پی در پی داشته باشیم و هنوز هم هیچ چیز عوض نشود. روح القدس خدا تنها چیزی است که بدان نیاز داریم.

این امر را می‌توان همانند جزوه‌ای به دست مردم داد. در واقع این مطلب را «چارلز اسپر جان» در ۳۱ آگوست ۱۸۵۷ نوشت. روح القدس در هر عصر جزء جداناپذیر از حیات و سلامتی کلیسا می‌باشد.

کلیسا در روز پنطیکاست از روح القدس تولد یافت و در این باره در اعمال ۲ می‌خوانیم. تا قبل از آنهم شاگردان مسلما با مشارکت روحانی با مسیح و با یکدیگر آشنا بوده‌اند. قدرت و تنویر روح القدس را در مواقع مختلف تجربه کرده بودند. در مورد آن تعلیم گرفته بودند و عطای روح القدس به شخص آنان وعده داده شده بودند. با این وجود، روح القدس گرچه تا قبل از روز پنطیکاست با آنان بود، لیکن با آنها نمی‌ماند. اعمال او همانند روزهای عهد عتیق بود: در زمانهایی مخصوص بر افرادی بخصوص برای شرایطی بخصوص می‌آمد.

در روز پنطیکاست پیشگویی یوئیل نبی به وقوع پیوست، زمانی که خدا روح خود را بر «تمامی بشر»، پسران و دختران، جوانان و پیران، نوکران و کنیزان فرو ریخت. «وعده برای شما و فرزندان شما و تمامی بشر و هر که نام خداوند را بخواند» می‌باشد. از آن لحظه به بعد کلیسا یاد گرفت که در روح زندگی، فعالیت و دعا نماید. متوجه شد (همانند نبی عهد عتیق) که می‌توان روح القدس را محزون و یا اظفا نمود. به هر حال دیگر امکان نداشت که کلیسا را بدون روح القدس تصور کرد. روح القدس را از کلیسا بردارید، دیگر کلیسایی نیست. شاید نهاد، سازمان، ساختمان، و یا ساختار باشد، ولی کلیسای خدای زنده نخواهد بود. با این وجود دکتر «کارل بیت» در این زمینه یکبار چنین گفته است: «اگر خدا امروزه روح القدس را از میان ما برمی‌داشت، شاید ۹۵ درصد آنچه که در کلیسایمان انجام می‌دهیم، کماکان بی‌هیچ تغییری ادامه می‌یافت و فرق را ابداً متوجه

نمی‌شدیم.» بنا به عقیده برخی از خادمین، نظر دکتر «بیت» کاملاً درست است. در همانحال این هم اهمیت دارد که کلیسا را با روح‌القدس هویت نبخشیم و روح‌القدس را هم تحت اقتدار کلیسا قرار ندهیم.

مبزا از کلیسا

روح‌القدس شخص سوم الهی است؛ از این رو نیز وجودی مستقل و ابدی جدا از کلیسا دارد. در هیچ جای عهد جدید به «روح کلیسا» اشاره‌ای یافت نمی‌شود. همیشه از او به عنوان روح‌القدس، و یا روح خدا، و یا روح مسیح سخن می‌رود. روح‌القدس در مالکیت کلیسا به هیچ عنوان قرار نمی‌گیرد و جزئی از دارائیهای آن نمی‌گردد، چه برسد به اینکه گروهی خاصی در کلیسا مالکیت بر آن را مدعی گردند. گرچه به ما توصیه می‌شود که از روح‌القدس پر شویم، لیکن این پری به همان میزان او را در مالکیت ما قرار می‌دهد که هوایی که جهت تنفس در ریه‌های ما پر می‌شوند. برعکس، روح‌القدس طالب مالکیت بر ما است، تا بدینوسیله ما را تعلیم دهد، هدایت فرماید، قوت بخشد، تجهیز کند، و مطابق اراده خود از ما استفاده نماید. یکی از دلایل آشفتگی ذهنی کلیسا در این مورد شاید به این دلیل باشد که اغلب در کلیسا از روح‌القدس به شکل غیر شخصی «آن» تفکر و صحبت می‌رود، چیزی همانند تأثیری الهی و یا نیرویی روحانی. اگر به این طریق در مورد روح‌القدس فکر کنیم، مسلماً به فکر مالک و صاحب شدن آن نیز خواهیم افتاد و به جای آنکه او از ما میزانی بیشتر مالک شود، ما از آن، میزانی و مقیاسی بیشتر طالب خواهیم بود.

در دو محدوده بخصوص است که باید حاکمیت روح‌القدس را به عنوان شخص سوم خدای تثلیث بیاد داشته باشیم. اول، کلیسا روح‌القدس را نه کنترل، و نه محدود می‌کند. هیچ ضمانتی نیست که در تعمید آب، تقدیم و یا دستگذاری روح‌القدس بر کسی عطا شود. نمی‌توان به یقین گفت که واعظ و شبان و کاهن و اسقف صرفاً بر اساس مناصبی که در کلیسا دارند، از روح‌القدس پر هستند. زمانی که شمعون جادوگر به دنبال مالکیت بر روح‌القدس می‌گشت تا آن را بر هر کس که بخواهد عطا کند، توبیخ و قویا به توبه دعوت شد. روح‌القدس را نمی‌توان به کلیسا و یا هیچ منصبی در آن زنجیر کرد. مسلماً روح‌القدس به شکلی دلبخواهی و دمدمی عمل نمی‌کند؛ در کلام خدا شرایط واضحی را می‌بینیم که کار روح‌القدس در چارچوب آن به ما وعده داده شده است. و در عین حال «خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.» (۲قرنیتیان ۳: ۱۷). کلیسایی که سعی دارد روح‌القدس را به شکل‌های تشکیلاتی، و یا الگوهای سنتی، و یا بیانات داکترینی خود به زنجیر کشد، به زودی خود را کاملاً نزار و بی‌قوت خواهد یافت. حیات روحانی و آزادی حقیقی تنها زمانی به کلیسا فرو می‌ریزد که کلیسا خود را به روح‌القدس مطیع می‌نماید و

به او گوش می‌دهد و از آنچه که می‌فرماید، اطاعت می‌کند. بر ما است که در هر مرحله‌ای به آنچه که روح‌القدس به کلیسا می‌فرماید، گوش فرا دهیم، حتی اگر این فرمایشات، سخنان توبیخ، اخطار، و یا داوری باشند. خدا روح‌القدس را به کسانی عطا می‌کند که از او اطاعت می‌نمایند.

دوم، هیچ گروهی در بطن کلیسا نمی‌تواند روح‌القدس را به خود منحصر کند. همه مسیحیان حقیقی روح‌القدس را در درون خود دارند: «هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.» (رومان ۸: ۹). یقیناً برخی از مسیحیان از روح‌القدس پر خواهند بود. از کلیسای اورشلیم خواسته شد که «هفت نفر نیک نام و پر از روح‌القدس و حکمت را از میان خود انتخاب» کنند (اعمال ۶: ۳). بر بودن این افراد از روح‌القدس حتماً به نحوی برای دیگران مشهود و معلوم بوده است. ولی در عین حال خطرناک خواهد بود اگر گروهی بر مالکیت بخصوصی از روح‌القدس مدعی باشند که برای مسیحیان عادی دیگر امکان آن میسر نیست. چنین گزاره‌ها و گنده‌گوییها بود که نهایت به پیدایی مکتب «ناستیکی» منجر شد، مکتبی که برای پیروان خود تنویر والاتر و عالیتری را فرض می‌کرد. و این جریان فکری در ادامه خود «مونتانیسم» و بعدها هم کیشها و عقاید غلط را آورد که همه اقتداری الهی را بر خود فرض می‌کردند و از تعلیماتی سخن می‌راندند که خدا فقط بر آنان آشکار کرده بود و بسیاری از مواقع این تعلیمات به شکلی مستقیم با کلام مکشوف خدا مغایرت داشت. به همان نسبت، آن دسته از متخصصین علم الهی هم که به اقتدار کلام خدا وقعی نمی‌نهند و آن را مجموعه‌ای از وقایع و حوادث تاریخی مربوط به شرایط فرهنگی زمان خود می‌دانند، نیز خطرناک هستند، افرادی که چنان در این موارد با گنده‌گویی صحبت و قلم‌فرسایی می‌کنند که گویی مکاشفه‌ای بیشتر از مسیح و رسولان را صاحب هستند.

مؤلف و موبد حیات

روح‌القدس چیزی اضافی بر کلیسا نیست که گویی می‌تواند بدون آن کماکان به قوت خود به پیش رود. در حقیقت کلیسا به جهت حیات خود به روح‌القدس محتاج است. توسط روح‌القدس خلق شده است و باید ابقا و نیروی خود را دائماً از او بگیرد. «کلیسا برای موجودیت خود لازم دارد که دائم حیاتی تازه از خدا بر آن آید.» (واچمن نی). همانطور که بدن انسان به محض قطع نفس می‌میرد، کلیسا هم به محض جدایی روح‌القدس از آن به صورت تشکیلاتی مرده درمی‌آید. درست به همان شکل که تا شخص «از آب و روح مولود نگردد»، امکان ورود به ملکوت خدا را ندارد (یوحنا ۳: ۵)، در داخل ملکوت هم حیاتی نخواهد بود، اگر روح‌القدس حیات آن را دائماً حفظ نکند.

از این رو هر کلیسا نه تنها باید شخص و کار روح القدس را بفهمد، بلکه باید خود را نسبت به نیروی قوت بخش آن باز نگهدارد. این مطلب از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون روح القدس تمامی فعالیت‌های ما در کلیسا تهی و بی‌معنی است. پولس می‌نویسد: «حرف می‌کشد، لیکن روح زنده می‌کند.» (۲قرن‌تیاں ۳: ۶).

بالاترین وظیفه کلیسا پرستش خدا است. لیکن پرستش واقعی امری آسان نیست؛ در واقع پرستش بدون روح القدس امری غیرممکن است. عیسی فرمود: «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد.» (یوحنا ۴: ۲۴). تنها روح القدس در درون ما است که می‌تواند به شکلی اصیل فریاد برآورد: «آبا، پدر!»

وظیفه مهم دیگر کلیسا این است که شاهد شهادت عیسی مسیح باشد. این امر هم کاری آسان نیست؛ از این رو نیز عیسی به شاگردان خود جهت این امر از قوت روح القدس وعده داد. برآستی که می‌بایست منتظر می‌ماندند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (اعمال ۱: ۸، لوقا ۲۴: ۴۹).

موعظه نیز به تجلی «روح و قوت» نیازی مبرم دارد تا بدینوسیله ایمان افرادی که در مقابل آن موعظه واکنش نشان می‌دهند، به قوت خدا باشد، نه به حکمت انسان (۱قرن‌تیاں ۲: ۴). درک ما از کلام و طرق خدا احتیاج به روشنگری و تنویر روح القدس دارد، زیرا «هیچ کس فکر خدا را نمی‌فهمد، جز روح خدا.»

هر خدمت مؤثر هم که بدن مسیح را بنا می‌کند، کاملاً بر روح القدس اتکا دارد. تجلی روح القدس برای خیریت است و عطایای گوناگونی که از او الهام می‌شوند، کلیسا را بنا می‌کنند. (۱قرن‌تیاں ۱۲: ۴ - ۱۱).

دعای حقیقی هم به هدایت مستقیم روح القدس احتیاج دارد. ما باید «در همه زمانها به روح» دعا کنیم. و اگر در زمینه دعا نسبت به ضعف خود آگاهی، «روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم، بطوری که می‌باید، نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند، به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.» (افسیسیان ۶: ۱۸، رومیان ۸: ۲۶).

هدایت هم کار روح خدا است. «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸: ۱۴). در هر قسمت از زندگی فردی و جمعی خود به یاد گیری این امر نیاز داریم که چگونه «در روح رفتار» کنیم، «از روح هدایت» شویم، و «با روح» زندگی نماییم تا «ثمره روح القدس» بدینوسیله از زندگی ما دیده شود (غلاطیان ۵: ۱۶ - ۲۵). او به شخصه مؤلف و موجد حیات است.

دکتر «استوارت بلانچ» در یکی از ماهنامه‌های خود به ناحیه یورک چنین عنوان می‌کند: «انگار که به زمان رسولان برگشته‌ایم، به زمانی که آنها تنها به قوت روح القدس می‌توانستند برای خود چیزی

نخواهند، توجهی نطلبند، و در مقابل جمع متخاصم به پایداری بایستند.» به گوش خود از چند خادم شنیده‌ام که اگر در کلیساهای تحت نظارت آنها بیداری روحانی صورت نگیرد، قبر روحانی خود را با دست خود خواهند کند. در مجمع اخیر خادمین، وحشت خادمین جوان از کم شدن تعداد اعضای کلیسا به خوبی احساس می‌شد.

با این وجود کلیسایی که حیات روح القدس را از سر نو باز می‌یابد، از مرگ روحانی بسیار بدور است. «کاردینال سوئیس» در کتاب بسیار جالب خود *پنطیکاستی جدید؟* چنین می‌نویسد:

کلیسا در تاریخ خود لحظه‌ای چنین خطیر هرگز نداشته است. از نقطه نظر روحانی، در افق چیزی به چشم نمی‌خورد. نمی‌بینیم که از جایی نجاتی بر ما آید، مگر از جانب او. نجاتی نیست، مگر در اسم او. با این وجود در این لحظه، در آسمان کلیسا تجلی اعمال روح القدس را می‌بینیم، اعمالی که برای کلیسای اولیه کاملاً آشنا بود. به گونه‌ای است که گویی کتاب اعمال رسولان و نوشته‌های پولس رسول همه دوباره جان گرفته‌اند؛ چنان است که گویی خدا باز به تاریخ ما پا می‌گذارد.

همه مسیحیان وضعیت امروز را چنین واضح نمی‌بینند. مگر چند نفر از مسیحیان عمیقاً نگران آن دسته از کلیساهای هستند که در و پنجره خود را به باد تازه روح القدس بسته‌اند؟ مگر چند نفر حتی از بسته بودن این در و پنجره خبر دارند؟ مگر چند نفر مشتاقانه به جهت بیداری روحانی در دعا به زانو نشسته‌اند؟ مگر چند نفر باور دارند که این امر کلیسا را از مرگ و دنیا را از مصیبت نجات خواهد داد؟

یکی از مصاحبه‌گران بی‌بی‌سی که فکر می‌کنم خود پیرو مکتب «اگناستیک» باشد، از مطلبی سخن می‌گفت که حیرت او را به شدت برانگیخته بود. مدیر مدرسه‌ای معروف چنین گفته بود: «سالها با اشتیاق انتظار روزی را می‌کشم که صدای نبی‌وار واضحی به قوت روحانی ارمیا و یا عاموس و یا یحیی تعمید دهنده به گوشم رسد، کسی که بتواند تمامی این امورات به ظاهر زیبا و محترم کلیسا را بشکند و بتواند کلیسا را به توبه و به زندگی با روح القدس دعوت کند.» شبان یکی کلیساهای روستایی صحبت از بیداری روحانی در تمامی آن ناحیه می‌کرد و در عین حال از در جا زدن روحانیون کلیسا شکوه می‌نمود. چنین به نظر می‌رسید که این روحانیون از وضعیت خطیری که کلیسا با آن روبرو است، آگاه نیستند و «بوسه حیاتبخش» را از او که قادر است، نمی‌گیرند.

روح، راستی و حقیقت

عیسی به شاگردان خود وعده داد که «چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد.» (یوحنا ۱۶: ۱۳، ۱۴: ۱۷، ۱۵: ۲۶، یوحنا ۴: ۶). هم این سخن و هم آنچه که در ۱ یوحنا ۲: ۲۷ گفته می‌شود که «حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد»، هر دو، متون مورد علاقه همه آنانی هستند که به نحوی مدعی مکاشفاتی جدید و هیجان‌انگیز می‌باشند و معلمینی را که خدا به کلیسا عطا کرده است، بدین ترتیب ندید می‌گیرند. لیکن مسیح در ادامه سخن خود مورد روح‌القدس این را نیز فرمود: «او مرا جلال خواهد داد و آنچه را که از آن من است خواهد گرفت و آن را به شما اعلان خواهد کرد.» توضیحات «هانس کونگ» در این نکته کمک زیادی است:

پس آنچه که روح خدا باید به کلیسا آشکار کند، مکاشفات تازه، داکترین تازه و وعده‌های تازه‌ای نیست که فراتر از تعالیم خود عیسی روند و یا به نحوی بخواهند آن را کامل و یا بر آن بیفزایند. در مورد روح‌القدس گفته نشده است که کلیسا را به حقیقتی تازه هدایت خواهد کرد، بلکه به تمامی حقیقت ... بعد از عیسی هیچ مکاشفه‌گر جدید نمی‌آید: در او، یکبار برای همیشه، خدا خود را برای تمامی جهان آشکار کرد. این مکاشفه البته که قابلیت بحث دارد. لیکن مطالب تازه‌ای که روح‌القدس به کلیسا آشکار می‌کند، بر آنچه که مسیح خود آشکار نمود، چیزی اضافه نمی‌کند و از آن هم بالاتر و فراتر نمی‌رود. مکاشفات روح‌القدس می‌توانند تنها یادآور آن چیزهایی باشند که عیسی فرمود: روح‌القدس تنها آنچه را که عیسی فرمود، «به یاد» ما خواهد آورد. (یوحنا ۱۴: ۲۶). او «از (اقتدار) خود سخن نخواهد گفت»، بلکه آنچه را که «شنیده است»، اعلان خواهد کرد. ... روح‌القدس بیشتر از عیسی نمی‌تواند بگوید. زیرا عیسی پیش از ترک زمین می‌فرماید: «زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام، به شما بیان کردم.» (یوحنا ۱۵: ۱۵). روح‌القدس نمی‌تواند مکاشفه‌ای تازه عطا کند، ولی از طریق موعظه‌های شاهدان عیسی، نوری تازه بر تمامی تعالیم و اعمال عیسی خواهد افکند.

بنابراین روح خدا کاملاً به کلام خدا بسته است، زیرا کلام توسط خود روح‌القدس الهام شد و خدا، خدای اغتشاش و گیجی نیست. «تمامی کتب الهام از خدا است [تیورپنوستوس] یعنی دم خدا»

(۲ تیموتائوس ۳: ۱۶). روح القدس محدود به کلام نیست. او به غیر از کلام خدا، به طرق مختلف با ما سخن می‌گوید. لیکن گفته‌های او با آنچه که کلام خدا می‌گوید، مغایرت نخواهند داشت. کلام خدا عالیت‌ترین مکاشفه خدا از خود می‌باشد.

از این مطلب، حداقل دو نکته خود را جلوه‌گر می‌کند: اول، رابطه بسیار نزدیکی که بین روح القدس و کلام خدا وجود دارد. برای درک صحیح کلام خدا، تنویر و روشن‌گری روح القدس کاملاً لازم است. برای درک حقایق روحانی، باید تمییز روحانی داشت (اقرنتیان ۲: ۷ - ۱۴، افسسیان ۱: ۱۶). دوم، از آنجا که «تمامی مشورت خدا» بی‌نهایت غنی است، نمی‌توان تمامی حقایق را در تمامی زمانها در تعادلی کامل نگاه داشت. از این رو نیز روح القدس بر آن جنبه‌های فراموش و یا ندید گرفته شده کلام خدا نوری تازه خواهد انداخت، به ویژه به آنها که برای شرایط/امروز بسیار مربوط و لازمند. مبارزات دیروز را جنگیدن کار بسیار اشتباهی است؛ به جای آن لازم است به روح القدس گوش کنیم و ببینیم که برای امروز ما بر چه مطلبی تأکید و آن را در مد نظر ما قرار می‌دهد.

این هم اشتباه است که بر بصیرت تازه‌ای را که از روح القدس گرفته‌ایم، چنان متمرکز گردیم که دیگر بقیه چیزها کنار گذاشته شوند. مثلاً اگر روح القدس عطایای بخصوصی را به کلیسا یادآور می‌شود که در محدوده‌ای وسیع به دست فراموشی سپرده شده‌اند، عطایایی نظیر نبوت، شفا، و صحبت به زبانها. اگر بخواهیم که فقط این عطایا را گنده کنیم که گویی تنها عطایای بدرد بخور و مهم (و شاید آن نه عطای مذکور در اقرنتیان ۱۲: ۸ - ۱۰) همینها هستند، در واقع آب در آسیاب دشمن می‌ریزیم، عطایایی چون تعلیم، بشارت، کمک به دیگران، و مدیریت. معهدا در تمامی این حقیقت خدا، بر ما است که روی همان بخشهایی که اکنون در همین زمان فعلی بدان نیاز داریم، خود را متمرکز کنیم و «در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح.» (افسسیان ۴: ۱۵)

روح مأموریت

در روز پنطیکاست هدف اولین عطای روح القدس به شاگردان همین بود. روح القدس نازل شد تا آنها را به جهت انجام مأموریت تجهیز کند. مطمئناً به آنها حیاتی تازه بخشید، آنها را به تمامی حقیقت هدایت کرد، آنها را از شادی و حمد پر نمود، و آنها را به رابطه‌ای بسیار دوست داشتنی آورد؛ ولی اول از همه آنها را به مبشرین تبدیل کرد. هرگونه تجربه از روح القدس که در خدمت کار بشارتی قرار نمی‌گیرد و آن را غنا نمی‌بخشد، قابل شبهه است. او در قدرت می‌آید که ما به قوت، به مسیح بشارت دهیم. او ترسهای ما را برمی‌دارد تا با شجاعت از مسیح سخن گوئیم. زمانی که پطرس از عطای روح خدا به مطیعان خدا صحبت نمود، از زمینه سخن او به خوبی معلوم است

که از اطاعت از خدا در امر بشارت صحبت می‌کند (اعمال ۵: ۳۲). در عهد جدید، متی و مرقس، یوحنا و پولس، و بویژه لوقا بر رابطه مستقیمی که بین روح القدس و بشارت وجود دارد، تأکید گذاردند. بنابراین کلیسایی که دم از حیات روحانی خود می‌زند، باید عمیقا با کار بشارت مسیح درگیر باشد. زمانی که روح القدس به قوت در کلیسا حضور دارد، به غیر از این نمی‌تواند کاری انجام دهد.

یکی از نتایج مهم این امر همین است که روح القدس در خدمت بشارت به شکل صحیحی پیشقدم می‌شود. در آن بالاخانه، پطرس و یوحنا نبودند که کمیتة تشکیل دادند و تصمیم به بشارت مسیح در اورشلیم گرفتند. آنها صرفا از فرمان مسیح اطاعت می‌کردند و منتظر نشسته بودند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (لوقا ۲۴: ۴۹). از این رو، زمانی که قوت وعده داده شده بر آنها آمد، چنان با محبت مسیح پر بودند که هیچ چیز نمی‌توانست آنها را باز دارد.

امروزه در بخش بشارتی کلیسا، خدمات اغلب ساخته و پرداخته انسان است و بر محور انسان سازماندهی و تمرکز می‌یابد. به راستی هم زمانی که کلیسایی به مبشری نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد که رهبری خدمتی بشارتی را به عهده گیرد، شاید برای این کلیسا بهترین چیز اول این باشد که از نظر روحانی از سر نو حیات یابد. تا زمانی که کلیسا در بطن خود کار نکند و افراد را برای خدمت با قدرتی که بدان نیاز دارند، تجهیز ننماید، تمامی تلاشهای بشارتی علیرغم طرح و سازماندهی بسیار خوبی که دارند، محکوم به شکست خواهند بود.

علاوه بر آن، پیشقدمی حاکم روح القدس ممکن است وابستگی‌های سنتی ما را از هم بگسلد، رسم و رسومات را بر هم زند، و موقعیت برخی از رهبران کلیسا را به خطر اندازد. برای آن دوازده رسول چندان هم آسان نبود که خدمت بشارتی پولس طرسوسی را که روزی خود از جفاگران کلیسا به حساب می‌آمد، بپذیرند. شنیدن خبر چگونگی استفاده روح القدس از فیلیپس در امر خواجه سرای حبشی برای رهبران کلیسا در اورشلیم امری بسیار تحقیر کننده می‌گردید و یا خبر قدرتی که روح القدس به او در امر بشارت سامره بخشید. شاید هم این حقیقت که روح القدس، بعد از شهادت استیفان، رسولان را در اورشلیم نگهداشت و مومنین معمولی را به جهت خدمت بشارت مسیح تا شهر انطاکیه پخش کرد، بر آنها همچون صاعقه می‌نمود. هیچکدام از این خدمات پرتنر توسط انسان طرحریزی و سازماندهی نشد. آنها همه نمونه‌هایی از باد روح القدس بودند؛ که هر جا که بخواهد، می‌وزد.

روح القدس را به هیچوجه نمی‌توان در چارچوب ذهن محدود و کوچک خود به زنجیر کشید. او روح خدای ابدی است، و هدف اصلی او هم با مأموریتی که قوم خدا از جانب او به گردن دارند، مربوط می‌شود. و چقدر غم انگیز است که در رابطه با این هدف در میان رهبران برخی از کلیساها

شور و شوق نبینیم. بعضی وقتها حتی با آن به مخالفت برمی خیزند. شکی نیست که باید برخی از انگیزه‌ها و روشهای بشارتی امروز خود را به دقت مطالعه کنیم، ولی در عین حال دورنمایی را که هم که کلیسای اولیه در مقابل چشمان خود داشت، نیاز داریم، کلیسایی که چنان از آتش روح مأموریت پر بود که از هر اعلان نام مسیح به وجد می‌آمد (فیلیپیان ۱: ۱۸)

روح محبت

در فصل نهایی این کتاب به این فصل دوباره باز خواهیم گشت، ولی بدون شک محبت بزرگترین نشانه حضور روح القدس در کلیسا است. می‌توان هیجانانگیز بشارتی زیادی از خود نشان داد و یا روی تعالیم اساسی خود به استواری ایستاد، ولی تنها روح خدای زنده است که بطور مداوم به مسیح شهادت می‌دهد و محبت تر و تازه خدا را به شاگردان، تا آنجا که گنجایش دارند، فرو می‌ریزد.

در اولین مرحله، این محبت، محبت به خدای پدر و محبت به خدای پسر می‌باشد. ولی اگر محبت مسیح در ما هست، باید خود را از طریق محبت ما به دیگران نشان دهد، مخصوصا به آنها که با ما در این ایمان شریکند. تلخی، خشم، بهتان و غیبت همه روح القدس را محزون می‌سازند (افسیسیان ۴: ۲۵ - ۳۲). حسادت، سوءظن و منش منفی نسبت به دیگر مسیحیان آتش روح را اطفای می‌نماید (۱سالونیکیان ۵: ۱۹ - ۲۲). بی‌معنی است اگر دم از محبت مسیح بزنیم، ولی دیگر اعضای بدن او را دوست نداشته باشیم. و یا چنانکه یوحنا رسول هم چنین کوبنده می‌فرماید: «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» (۱یوحنا ۴: ۲۰)

امروز گرسنگی روحانی زیادی در همه جا به چشم می‌خورد. بسیاری از مردم تحت تأثیر فلسفه‌های ماتریالیسم و پوچ‌گرایانه به دنبال خود - مهمی، ارزشهایی روحانی، و برخی از واقعیت‌های روحانی که والاتر از خود آنها باشد، می‌گردند. مردم، چه آگاه و چه ناآگاه، همه گرسنه خدا هستند. ولی کجا می‌توانند او را بیابند و ببینند؟ یوحنا رسول باز ما را به قلب مطلب می‌برد: «کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است» (۱یوحنا ۴: ۱۲).

زمانی که محبت در روابط مسیحی ما و در درون کلیسای محلی ما دیده می‌شود، مطمئنترین علامت از واقعیت و حضور خدا می‌باشد و علیرغم گوناگونیهای فرهنگی و غیره به سرعت گفتگو و رابطه ایجاد می‌کند. کسی که برای اولین بار به جمع ما می‌آید، شاید سرودها و دعاها و موعظه را

درک نکند. ولی اگر محبت خدا در آن کلیسا به روشنی در مقابل دید باشد، فی الفور اثر خواهد گذاشت. دنیا امروزه از حرف دوست داشتن اشباع است، لیکن آنچه که بدان گرسنگی می‌کشد، همان محبت می‌باشد. بنابراین مشارکتی که در آن محبت واقعی وجود دارد، مردم را همانند آهنربا به خود جذب خواهد کرد. چیزی را نمی‌توان با محبت جایگزین کرد. این بزرگترین چیزی است که در دنیا هست و تمامی هدف روح القدس هم همین است که محبت خدا را به دل مردم فرو ریزد. ما بدون این محبت هیچ هستیم و چیزی برای عرضه به این دنیای گرسنه نداریم.